

تطورات نام سرزمین خوزستان

سرزمینی که امروز آنرا
خوزستان میخوانیم در طی
دوره های مختلف بنامهای
کوناگون نامیده شده است .
خوزستان امروزی ما که سر-
زمینی کوچک واقع در جنوب
غربی کشور ماست در روز گاران
پیشین جزئی از سرزمین وسیع
و دولت مستقلی بنام عیلام
بوده که سوابق آن بموجب
کاوشهایی که در نواحی مختلف
آن بعمل آمده است و بر حسب
پژوهش‌های دیولا فوا^۱ و دمرگان^۲
به هشت هزار سال قبل از میلاد
میرسد . این دولت مستقل ،
تمام خوزستان امروزی، قسمتی
از کوه گیلاییه، بیشترین بخش
خاک بختیاری و همه منطقه

ام
سرگفت و ترجیح تغیر قام تبار

Dicula foy -۱
Demorgan -۲

لرستان(پیشکوه و پشتکوه) را تانزدیکیهای کرمانشاهان در برداشته وحدود آن از خاور کشور پارس، از شمال دولت ماد، از باختر رو دخانه دجله و شط العرب(خاک دولتهای آشور، کلدنه، سومر، اکد) و از جنوب، خلیج فارس بوده است و کشورهذ کور از بخشها ای چندتر کیب میشده که هر چند زمان یکی از آنها چون قدرتی کسب میکرده بر سر زمینهای دیگر دست میباافته است و قلمروهای انشان و شوش (شوش امروزی) واوز *Ovaga* از آن جمله اند.

در آن زمان ها که بر سر زمین عیلام دولت مستقلی فرمانفرماهی میکرده است، سومریها به پیروی از بومیان، مردمان آنجارا حالتام و مسامحة حاتام هینامیدند و کشور حالتام ها را حالتامی میخواهند^۳ و این واژه در متون عیلامی سنگنکنیشته های هخامنشی و همچنین در سنگنکنیشته های بومی عیلام بسیار دیده میشود.

ژول اپیر^۴ که جزء نخستین کسانیست که توانسته اند خطوط عیلامی را بخوانند، این واژه را حلیپر قی و معنی سر زمین اپیرتی ها خوانده است و بنابر گفته او، آنرا مسامحة حبیر قی هم می نوشه اند. وا در این باره مینویسد: « حان اپیر قی که آن را باشتباه حمال توپیر قی هم خوانده اند، نام ویژه خوزستان است و حمال، علامت قراردادی برای شهر و کشور میباشد که الف ولام آن در حبیر قی افتاده است ». ^۵

اکدیها که همسایه نزدیک عیلامی ها از نزد اسامی بوده اند کلمه حالتامی را بنابر قواعد زبان خود علامتو بکسر عین تلفظ میکردنند که بهمان معنی سر زمین حالتامها باشد و این واژه است که در تورات بصورت علام (با عینی که از مخرج حلق ادا میشود) ضبط شده ^۶ و محرف آن عیلام، امروزه بمارسیده و امروزهم محلی بهمن نام که آنرا بر حسب تصویب فرهنگستان با همزه

۳- کتاب ایران باستانی، عیلام و ایران و تمدن ایرانی تالیف کلمان هوار ولوی

دلایل پر صفحه ۶۰

۴- *Jules Oppert*

۵- کتاب مردم و زبان مادی ها صفحه ۲۳۶ نسخه فرانسوی

۶- لوئی دولایل پر صفحه ۶۰

مینویسند ورناحیه پشتکوه لرستان وجود دارد و بنا به شرح مذکور در فوق خوب معلوم میشود تیدیل عین از حروف حلق بهمراه اشتباه فاحشی است . سو مریها باین ناحیه نیم Nim هم می گفتند و این واژه لفظ نیمای Nimma آشوریها را بیاد میآورد و بنابر قول اب پر «عنصر این نام ظاهرآ» همان است که در کلمه نمرود و جوددارد و نمرود نام جفرافیائی است و بر کشورهای پائین که عیلام هم جزء آن بوده اطلاق میشده است^۷.

بهر حال این نام تائزدیگریهای سده سیزدهم پیش از میلاد بر منطقه مورد بحث ما اطلاق میشده است ولی از این تاریخ بعده در سفکنیشته های عیلامی و بومی نام انسان سوسونکا یعنی مملکت انسان و شوش برای این سرزمین دیده میشود و پادشاهان آن ، پادشاه انسان و شوش نامیده میشندند.

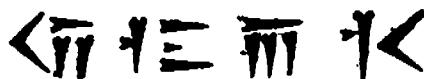
علت پیدا شدن این نام ظاهرآ این است که حکومت ایالت انسان واقع در شمال شرقی ایالت شوشن ، قدرتی بدست آورده و بر مناطق دیگر اطراف استیلا یافته است .

این نام تآغاز روی کار آمدن خاندان هخامنشی باقی بود ولی از این زمان بعد یعنی از وقتی که چشم پیش دوم ، جد کمبوجیه پدر کورش بزرگ هخامنشی ، انسان را تصرف کرد (در حدود سال ۶۴۰ قم) نام انسان در سفکنیشته های پارسی و انسانی بصورت انزان تحریف گردید و در همین زمان بابلیها و آشوریها آنجا راه میگذاشتم^۸ میگفتند آنجا میتوان استنباط کرد که نام علام یا عیلام در حقیقت بریک منطقه جفرافیائی و بر تشكیلاتی اداری و حکومتی که در آن منطقه برقرار بوده اطلاق میشده است و پایتخت آن شهر معروف شوش بوده و انسان و خوج یا او از بخش های آن بوده است .
هخامنشیان چون با سرزمین او از کوه کیلویه امروزی

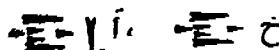
۷- کتاب تحقیقات باستانشناسی تالیف دمور کان صفحه ۱۷۵

۸- برخی معتقدند که علام یا بنحو دیگر آن علام در زبان سامی یعنی کوه و منطقه کوهستانیست و این اسم در بدرو امر بر ناحیه کوهستانی مملکت مزبور یعنی ناحیه لرستان اطلاق میشده است (تاریخ ایران باستان چ ۱۳ من مشیرالدوله) و رفته رفته تعمیم یافته تا کلیه خاک آن کشور را علام گفته اند. (۱۵)

را شامل می شده همسایه بوده اند و بالنتیجه با ناحیه مزبور آشناشی پیشتری داشته اند، عیلام را روی هم رفته « اوز » می خوانندند و به مین سبب در متن پارسی کتیبه های آنها هم^۹ هرجا که سخنی از این منطقه رفته بصورت اوز ضبط شده است.



ولی این نام در متن عیلامی کتیبه های مزبور جز در يك جا، همه جا بزبان بومی حالتamtی ضبط است و آن يك جا، در سنگنبشته بیستون ستون پنجم و جائیست که از سومین شورش مردم خوزستان یعنی همان ناحیه اوز صحبت شده و در آنجا بر حسب قراءت اپ پر^{۱۰} [۱] وزه ضبط گردیده و متأسفانه در این جا هم حرف اول آن واژه محو گشته است و نمیتوان آنرا خواند. به مین مناسبت برخی، حرف مزبور را خ دانسته اند و اپ پر آن حرف را « خوانده و از قضا در رسم الخط عیلامی هم ، این دو حرف به میکدیگر هم شباهت بسیار دارند .



و این شباهت است که موجب شده این نام بنقل از زبان و خط عیلامی بدو صورت « خوز » و « اوز » خوانده شود ولی به صورت ، اصل آن بی کمان همان کلمه « اواز » پارسی است و در این کلمه آیا این کلمه ، نام طایفه و یا اسم ناحیه و محلی بوده ، قرائتی مبنی بر این کلمه واژه مزبور اسم طایفه بوده است در دست داریم مانند کلمه امروزی خوزستان که بمعنی سرزمین خوزه بیش از همچنین واژه اهواز جمع هوز که معرب خوز است^{۱۱} ، بعلاوه بر اثر نوشته های نویسنده کان یونانی میدانیم که در ناحیه شرقی شهر امروزی اهواز مردمانی به اسم اوکسی ساگن بوده اند و این کلمه هم چنان که از ظاهر آن پیدا است ، یونانی شده « اوز » میباشد^{۱۲} ولی از سوی دیگر هم میتوان گفت اوزنام ناحیه ای بوده است نه اسم طایفه ، چه علاوه بر این که نویسنده کان قدیم در آثار خود از

۹- کتیبه بیستون و سنگنبشته خشاپارشا در تخت جمشید .

۱۰- کتاب مردم و زبان مادی ها صفحه ۱۵۹

۱۱- فردوسی دو شاهنامه میگوید : وزان پس ابر کشور خوزیان ...

۱۲- دمور گان هم در کتاب تحقیقات باستان شناسی ایران ، کلمه اوکسی را یونانی شده اوزو هوج میداند و میگوید اوکسی اسم قبایلی بوده است که در ناحیه واقع بین جلگه و فلات ایران سکونت داشته اند - ص ۱۷۶ نسخه فرانسوی .

شهری در محل امروزی اهواز موسوم به اگر نیز اسم برده اند و با تزدیکی لفظی که بین این نام و واژه اوز موجود است شاید بتوان اکنی نیز را یونانی شده « اوز » و بالنتیجه این واژه را نام شهر و یا ناحیه‌ای دانست، بویزه که در متن پارسی سنگنیشته‌های هخامنشی هم هر جا این کلمه ضبط شده، از آن، محل و ناحیه مستقاد می‌شود بالاخص که می‌بینیم در سنگنیشته بیستون برای اهالی منطقه مذکور در چندین جا کلمه « اوژیا » بکار رفته و را لسن^{۱۳} نیز در کتاب خود این کلمه را « اهالی اوژ » قرجمه کرده است^{۱۴} و همچنین در متن عیلامی سنگنیشته بیستون در موضعی که استثناءً این اسم بصورت اسلیش با کمی تحریف ضبط شده است، بخوبی روشن می‌شود « اوژ » نام محل بوده است و این است ترجمه متن عیلامی بند شانزدهم سنگنیشته بر حسب قراءت اپبر، از قول داریوش:

« در عیلام ناحیه‌ایست باسم [۱] و از که مردم آن بر ضد من شوریدند و مردی را موسوم به اوهمها از اهالی عیلام بریاست خود بر گزیدند. من لشکری به عیلام فرستادم و گبریاس را که از خدمتگزاران من بود فرماندهی دادم و او با آن نیرو به عیلام رفت و با شورشیان جنگ کرد. سپس ارتش من، اوهمها را اسیر و اردوی او را مغلوب کردند و او را بحضور من آوردند. من او را در کاخ خودم زندانی کردم و مملکت او را، از آن من شد بعد من اورا در [۲] از شهرهای عیلام به دار آویختم »^{۱۵}

اما، در زمان ساسانیان، واژه اوژ پارسی، بصورت هوج یا خوج در آمد^{۱۶} و این نام به مردمان این بخش کفته می‌شد و سرزمین آنها را خو جستان می‌گفتند و شهر اهواز، نیز، که بنا بکفته صاحب تاریخ طبری، اردشیر پاپکان آن را بنانهاد، پس از مدتی که هرمزادر شیر نام داشت^{۱۷} رفتار فته خو جستان و اجار

Rawlinson - ۱۳

۱۴- کتاب خطوط میخی سنگنیشته بیستون ص ۸۰

۱۵- صفحه ۱۵۹ کتاب اپ بر

۱۶- در خط یهلوی برای دو حرف هاء و خاء یک شکل بیشتر نیست.

۱۷- طبری صفحه ۸۸۴ چاپ ملک الشرا، بهار

(خوزستان بازار) خوانده شد^{۱۸} و این نام همانست که در مجله‌التواریخ والقصص، «هبوجستان واجار» نوشته شده و عبارت مجله‌التواریخ چنین است:

«... دو شهر بود، دریکی بازاریان بودند و در دیگر مهتران و به پهلوی هبوجستان واجار خوانندی، آنست که بعرب سوق الاهواز گفتند»^{۱۹} بنابراین خوجستان واجار و یاخوزستان بازار یعنی بازار سرزمین خوجها و یا عبارت ساده‌تر بازار خوزه است و سوق الاهواز درست ترجیمه آنست.

به حال بر حسب آنچه در بالا گفته شد، نامهای آنروزی اهواز و خوزستان هردو بترتیب از واژه‌های «خوز»، که عربی شده «خوج» و «اووز» باشد گرفته شده و یاقوت مؤلف معجم‌البلدان نیز معتقد است که کلمه اهواز معرف اخواز جمع خوز بروزن موز می‌باشد.^{۲۰} جفرافیانویسان دیگر مانند مؤلف مراصد-اطلاع و صنیع‌الدوله صاحب‌مرآة‌البلدان^{۲۱} و همچنین برخی از خاورشناسان نیز قول اورا معتبر شمرده و در کتاب خود آورده‌اند.

مورخان یونانی مانند هرودوت و گزنهون، نام‌این سرزمین رادر کتابهای خود مأخوذه از نام بخش و شهرشون، «سوزیانه» ضبط کرده‌اند و تویستند کان همزمان با اشکانیان و ساسانیان مانند موسی خورنی و استرا ابو فیز آنرا بگونه‌های مختلف «سوزیس» و «الیماتیس» و «الیماین» و مردمان آنرا «الی میان» نوشته‌اند و برخی از تویستند کان همین دوره باز سوزیانه ضبط نموده‌اند از جمله آمین هارسلن یونانی که آثارش بزبان رومی است.^{۲۲}

بعد از این زمان بدورة اسلامی میرسیم در کتابهایی که در سده‌های نخستین این دوره نوشته شده، نام‌این ناحیه را بدوسورت اهواز و خوزستان می‌ینیم با این کونه که در برخی از آنها که بیشتر شان کتابهای تاریخی هستند همه جا این منطقه را اهواز خوانده‌اند و در کتابهای جفرافیائی، آنرا خوزستان نامیده‌اند.^{۲۳} در سفر نامه‌ای بود لف که در سال ۱۳۴ هجری بایران آمده بوده، نوشته شده است:

۱۸- صفحه ۳۴ سنی ملوك والارض والانبياء ۱۹- چاپ ملك الشعرا، بهار صفحه ۶۲

۲۰- صفحه ۴۹۷ جلد دوم ۲۱- ذیر عنوان اهواز

۲۲- د. ل. یه تطبیقات جفرافیائی، ضمیمه کتاب در درالتجان تأليف صنیع‌الدوله ۲۳- حمد الله مستوفی صاحب نزهت القلوب بتصریح از این دو گونگی سخن گفته است و گفته دورانی باره چنین است: «اهواز، اردشیر باستان ساخت و آنرا از کوره عظیم و توابع کرد چنانکه تمام خوزستان بدان باز خواند» (ص ۱۳۱ چاپ دکتر محمد بیر سیاقی).

«محل مزبور [یعنی فم البواب که در ملتقای کارون و شط العرب است] در معرض جزرو مدرد یا واقع نیست و آنچا بست ترین نقطه اهواز و آن هم سیار پائین قر است»^{۲۴}. در تاریخ طبری (تألیف بسال ۳۰۲ هجری) و ترجمة آن (سال ۳۵۲) در شرح پادشاهی اردشیر بابکان چنین نوشته شده است «بناهیت اهواز شهری بنا کرد نام او هر مزار اردشیر و آن را امروز سوق الاهواز خوانند»^{۲۵}، و در جای دیگر در شرح پادشاهی شاپوریکم گوید «شهر شوستر باهواز بنا کرد»^{۲۶}.

در زین الاخبار کردیزی^{۲۷} (تألیف بسال ۴۴۳ هجری) و تاریخ بیهقی^{۲۸} (بسال ۴۷۰) و بالآخره در تاریخ سیستان^{۲۹} (در سده های پنجم و ششم) نیز بهمین کونه هرجا از اهواز نام برده‌اند هر ادب‌خش خوزستان بوده است.

اما برای این وضع، جز پیروی این نویسنده‌گان از نویسنده‌گان تازی نویس که بخوزستان بلاد اهواز می‌گفتند و جز تأثیر زبان تازی تعبیر و علت دیگری نمی‌توان پذیرفت^{۳۰} زیرا می‌بینیم که در همین زمان در کتابهای جغرافیائی و برخی دیگر از تأثیفات، مانند کتاب ابن خردابه (بسال ۲۵۰ هجری) و یعقوبی (۲۷۸) و مسعودی (۳۳۲) و استغمری (۳۴۰) و سنی ملوک الارض والانبیاء، تأثیف حمزه اصفهانی^{۳۱} (متوفی بسال ۳۶۰ هجری) و صورة الارض ابن حوقل^{۳۲} (تألیف بسال ۳۶۷) و

۲۴- س. ۹۰ ترجمه فارسی آن بوسیله سید ابوالفضل طباطبائی، از انتشارات فرهنگ ایران زمین سال ۱۳۴۲

۲۵- ص. ۸۸۴ چاپ ملک الشعرا بهادر- طبری در شرح تاریخ اردشیر باز می‌نویسد «اردشیر هم شهرهای اهواز بگرفت» (ص. ۸۸۱) و در باره شاپور گوید «... و به اهواز دو شهر آبادان کرد» (ص. ۹۰۹).

۲۶- صفحه ۸۹۰

۲۷- ر.ک. به نسخه عبدالعلی حبیبی چاپ بنیاد فرهنگ ایران صفحات ۳۹-۵۳-۸۶ و ۸۸-۹۰-۱۰-۱۴۱ و بویزه صفحه ۷۳

۲۸- صفحات ۵۳ و ۹۳ چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض

۲۹- نسخه چاپ شده بوسیله ملک الشعرا صفحات ۷۴ و ۷۵ و ۲۴۸

۳۰- چنانکه بیشتر از این گفتگیم کلمه اهواز جمع هوذاست که معرب خوز باشد و مراد از بلاد اهواز شهرها و مناطق خوزنشین بوده است و برای دوشن شدن مطلب بی- مناسب نیست بگوییم که خوزستان در آن دو زهای شامل ۸ شهرستان بشرح زیر بود که عربها بر جم آنها بلاد اهواز می‌گفتند:

شوستر، مسرقان، اینج، مناذد صفری، مناذد کبری، سو سنگرد، سرق و هر مزدار دشیر

۳۱- ص. ۳۴ چاپ بر لین

۳۲- ر.ک. به صفحه‌های ۲۲ تا ۳۱ چاپ بنیاد فرهنگ ایران

حدود العالم که مؤلف آن معلوم نیست (تألیف بسال ۳۷۲) ^{۳۳} و سیر الملوك خواجه نظام الملک (بسال ۴۸۴-۴۷۹) ^{۳۴} و فارسنامه ابنالبلخی (۵۰۰-۵۱۰) ^{۳۵} نام این بخش از ایران، همه جا خوزستان ضبط شده است و در همین زمان است که در کتابهای شعر و ادب فارسی نیز نام خوزستان را می‌بینیم چنان‌که در منظومه ویس ورامین فخرالدین گرگانی که در حدود سال ۴۴۳ سروده شده هر جا گفت و گو از این سرزمین بیان آمده، آنرا بنام خوزستان یاد کرده است. از آن جمله است در این شعرها:

چوړه م او شنیدند آمدند باز
ز کوهستان و خوزستان و شیراز
وباز :

ز کرگان و ری و هرز صفاها ن خوزستان و کوهستان و همدان
و نیز نظامی (متوفی در حدود سال ۵۹۸ق) در متنوی خسر و شیرین میگوید:
مکو شکر، حکایت مختصر کن چو گفتی، سوی خوزستان کذر کن
زبس خنده که شهدش بر شکر زد به خوزستان شد افغان طبرزاد
ب خوزستان در آمدخواجہ سرمست طبرزاد می‌ربود و قند می‌خست
در اینجا این نکته را هم ناگفته ذکاریم که در شاهنامه فردوسی که بین
سالهای ۳۶۵ و ۴۰۰ هجری بر شته نظام درآمده و تاریخ تدوین آن همزمان با
صورۃ الارض و حدود العالم و اندک سالی پیش از ویس و رامین است نام خوزستان
را نمی‌یابیم ولی نبودن نام خوزستان در شاهنامه و بکار رفتن لفظ اهواز در
آن برای نام این سرزمین، را نباید دلیلی برای نبودن نام خوزستان در این
سالها دانست زیرا این کار بعلت ضرورت شعری بوده است که کلمة خوزستان
را در بحرو وزن متقارب (که شاهنامه در آن بحر و وزن سروده شده است)
نمیتوان بکار برد و بعلاوه فردوسی نیز خود از این نکته غافل نبوده است زیرا
می‌بینیم اگرچه بسبب قیود شعری نتوانسته است لفظ خوزستان را بکار برد

۳۳ - صفحه‌های ۲۸۱ و ۲۹۸ نسخه دکتر منوچهر ستوده چاپ دانشگاه تهران

^{۳۴}- صفحه‌های ۲۱۵ و ۲۶۱ و ۲۸۴ و ۲۸۵ چاپ هیوپرت دارک نشریه بنگاه ترجمه

و ن ش ر ک ت ا ب

۳۵- صفحه های ۴۹ و ۵۱ و ۵۶ و ۵۹ و ۹۹ و چند جای دیگر چاپ سید جلال الدین نهرانی سال ۱۳۱۳ خورشیدی

بازبگونه‌ای دیگر این سند تاریخی را تأیید کرده و آن در شرح پادشاهی شاپور ذوالاكتاف است که می‌گوید:

وزان پس ابر کشور خوزیان فرستاد بسیار سود و زیان

بنابراین از آنجه کفته شد چنین برمی‌آید که در همان زمان که طبری و گردیزی و بهقهی و نویسنده یا نویسنده‌گان تاریخ سیستان^{۲۶} کتابهای خود را می‌نوشتند و ناحیه جنوب‌غربی ایران را در آثار خود اهواز می‌خوانندند، این ناحیه بنام خوزیان شناخته بوده که همان صورت تحول یافته‌ای از واژه خوجستان و یا هوجستان دوره ساسانی است و آنرا در سنگنیشته‌های ساسانی می‌یابیم.^{۲۷}

این نکته را که کلمه خوزستان تحول یافته واژه خوجستان دوره ساسانی است حمزه اصفهانی (متوفی بسال ۳۶۰ هجری) که خود همزمان با ابوعلی محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری وابودلف صاحب‌سفر نامه بوده، نیز در کتاب خود آورده است و در این باره می‌گوید «خوجستان و اجار کلمه ایست به زبان پهلوی و ما امروز آنرا خوزستان بازار همیگوئیم و عربها سوق الاهواز گویند».^{۲۸} از این پس نیز در سایر کتابهای فارسی مانند راحة الصدور راوندی (بسال ۹۹۹)^{۲۹} و سیرت جلال الدین مینکبرنی^{۳۰} (بسال ۶۳۹) و تجارب السلف هندو شاه نخجوانی^{۳۱} (سال ۷۲۴) و تاریخ گزیده^{۳۲} (تألیف بسال ۷۳۰) و نزهه القلوب^{۳۳} (سال ۷۴۰) که هر دو از تألیفات حمدالله مستوفی هستند،

۳۶- ر.ک - به صفحه‌های ویب مقدمه تاریخ سیستان

۳۷- به سنگنیشته شاپور در کتبه زرتشت نگاه کنید که در دو موضع باین صورت آمده است (بند ۲ و بند ۳ قسمت سوم)

۳۸- ص ۳۴ چاپ برلین

۳۹- در دوازده موضع ر.ک به چاپ استاد مجتبی مینوی. چاپ مؤسسه امیر کبیر

۴۰- صفحه‌های ۱۳۸ و ۳۱۸ و ۳۹۵ چاپ و تصحیح استاد مینوی چاپ بنگاه ترجمه

و نشر کتاب

۴۱- ر.ک. به چاپ استاد فقید عباس اقبال. چاپ دوم کتابخوشی طهوری تهران

۴۲- صفحه‌های ۵۲ و ۱۰۳ و ۳۱۳ چاپ دکتر عبدالحسین نوابی

۴۳- ر.ک. به فهرست اعلام در چاپ دکتر محمد دبیر سیاقی

همه‌جا کلمهٔ خوزستان را می‌خوانیم که برای نام سرزمین مورد گفت و گوی ما بکار رفته‌اند و این وضع حتی در کتاب‌هایی هم که به زبان تازی در این سالها نوشته شده است مثل معجم البلدان، تقویم البلدان، احسن التقاسیم و مراصد الاطلاع مشاهده می‌شود.

پس از این سالها با سال ۸۴۵ قمری میرسیم. در این سال سید محمد مشعشع با بسیاری از عشایر عرب بخوزستان آمد و هویزه و آنحدود راهنمایگاه خود کرد و این آمدن او در مبحث تطورات نام سرزمین خوزستان فصلی قوین بازنمود بدینگوئه که عرب‌هایی که با سید محمد بخوزستان آمدند بسبب وسعت مکان و آبادانی آن، رحل اقامت افکندند و رفته بخش هویزه باضافه ناحیه محمره (خرمشهر)، اهواز، شوش و تا حدود دزفول منطقه‌ای عرب‌نشین گردید و حکومت منطقه عرب‌نشین از ناحیه غیر عرب نشین مجزا شد و بازماندگان سید محمد که سلطه و قدرت خود را حفظ می‌کردند حکومت این نواحی را بخود اختصاص دادند و بخش‌های شمالی و شرقی خوزستان بدهست فرستادگان حکومت مرکزی ایران اداره می‌گردید^{۴۴}. از این زمان است که بمنظور شناختن قلمروهای حکومتی، بخش عرب نشین را عربستان نامیده‌اند و بخش دیگر بهمان نام خوزستان باقی ماند و نخستین بار این اشارات را در کتاب مجالس المؤمنین تأثیف قاضی نورالله شوستری (باب نهم) می‌یابیم که در سال ۹۹۳ تأثیف آن شروع و با سال ۱۰۱۰ قمری ختم شده است و در تواریخ بعد از این زمان هم این دو بخش را متمایز از یکدیگر نام می‌برند؛ از جمله تاریخ عالم آرای عباسی در شرح و قایع سال هشتم شاه عباس مینویسد:

«لشکر فرستادن بخوزستان و عربستان^{۴۵}، و همچنین در شرح واقعه اسماعیل میرزا دروغین بتصریح می‌گوید: «قلندر ببعضی از الوار بدگمان و بی اعتماد کشته دست از محاربه کشیده بجانب هویزه و دزفول رفت که از

۴۴- برای آگاهی از احوال این خاندان و تأثیری که در سر نوشت خوزستان داشته‌اند به تاریخ یافصد ساله خوزستان بخش نخست (مشعیان) تأثیف سید احمد کسر وی مراجعت کنید.

۴۵- صفحه ۳۴۲ چاپ ایرج افشار

سید سجاد که در آنوقت والی حوزه و توابع از اعمال عربستان بود استمداد
نماید.»^{۴۶}

ولی این مؤلف برای اینکه بین عربستان اصلی و این ناحیه که بسبب
سکونت اعراب در آن، عربستان نامیده میشد، اشتباه نشود در بعضی از موارد
بخش عرب نشین ایران را «عربستان حوزه» هم ضبط کرده است.^{۴۷} بنابراین،
از اوخر قرن نهم هجری منطقه خوزستان از نظر نام بدو بخش موسوم به عربستان
و خوزستان فکریک گردیده است که هر کفر عربستان، حوزه و مرکز خوزستان
شوشتراوده و بدین ترتیب سرزمین امروزی خوزستان شامل دو بخش والی-
نشین و بیکلر بیکی نشین تقسیم گردید، مورخان وقت هم این وضع را در
كتب خود وارد نموده‌اند چنانکه بعد از صفویه هم این مطلب را در تواریخ
زمان نادرشاه مانند جهانگشای نادری^{۴۸} و در تواریخ زندیه چون گیتی-
کشا تأثیف میرزا صادق نامی^{۴۹} می‌یابیم و دامنه آن نزمان قاجاریه نیز
کشیده میشود و تا این تاریخ این وضع بقسمی قطعیت یافته بود که در احکام
و فرامین زمان نیز داخل شده بود چنانکه شاهزاده حشمت‌الدوله حکمران
خوزستان و لرستان (در سال ۱۲۹۳ قمری هجری) در نامه‌ای که بشیوخ طایفة
بنی‌ساله از قبایل خوزستان، مورخ بتاریخ ربيع الاول ۱۲۹۳ نوشته است
باشان خطاب میکند:

«عالی‌جاهان صداقت و ارادات همراهان شیخ فیض و شیخ مهدود ره مشایخ
عشیره بنی‌ساله بمحترمت خاطر ما می‌دار بوده بدانند که چون بر حسب

۴۶- صفحه ۱۹۹ همان کتاب

۴۷- صفحات ۱۵۸ و ۶۴۷ و ۶۷۰ و ۶۷۵ همان کتاب

۴۸- مؤلف جهانگشای نادری بجای واژه عربستان، نام حوزه را بکاربرده است.

ر.ک. به صفحات ۲۳ و ۱۰۸ و ۱۱۷ و ۱۱۶ و ۱۸۸ و ۲۰۱ و ۲۰۰ و ۲۲۰ و ۲۲۶ و ۲۸۳
جهانگشای نادری چاپ انجمن آثار ملی

۴۹- در این کتاب نام عربستان در صفحات ۱۱۶ و ۱۰۹ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۴ آمده و نام
خوزستان در صفحات ۱۳۳ و ۱۳۷ ذکر شده است و در صفحه ۱۳۰ بطور دروشن‌چدائی این دوناچیه
را در می‌یابیم که نوشته است «... جمیع بلاد خوزستان و عربستان»

رأی جهان آرای سرکار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحی فداه ایالت عربستان و لرستان بهده مسامحول گشت الخ^{۵۰} . معهدا بعضی از فویسندگان دقیقتر این زمان ، مانند صنیع‌الدوله مؤلف منظوم فاصری و مرآۃ‌البلدان ولسان‌الملک سپهر مؤلف ناسخ التواریخ نام خوزستان را بر هردو بخش اطلاق کرده‌اند ، و برخی دیگر مانند صاحب فارسname ناصری برای اینکه ناحیه مزبور از عربستان اصلی تمیز داده شود کلمه عجم را بدنبال آن افزوده است^{۵۱} لیکن به صورت این پیش‌بینی‌ها بسبب سیاست بیگانگان که براین منطقه نظرها داشتند ، نتوانست مانع رواج کلمه عجم را شود چنانکه رفته رفته این نام در زمان سلطنت مظفر الدین شاه بر سراسر خوزستان اطلاق گردید و در تواریخ و روزنامه‌های این عهد مثل افضل التواریخ مظفری^{۵۲} و منظوب التواریخ مظفری^{۵۳} و روزنامه دولتی ایران دیگر نمودرتا بنام خوزستان بر میخوریم و نیز از این زمان است که سیاحان خارجی هم که با ایران آمده و سرزمین مزبور را دیدن کرده‌اند ، چه بجهات سیاسی و چه بر سیبیل معمول زمان ، در سفرنامه‌های خود منطقه مورد بحث را کلا عربستان نامیده‌اند . تا جائیکه « کلامان هو آر »^{۵۴} خاورشناس فرانسوی در کتاب خود تحت نام « ایران باستانی و قمدن ایرانی » که بسال ۱۹۲۵ میلادی منتشر نموده هینویسد : « میان سند و دجله ، رو دخانه ایکه قابل کشیرانی باشد جز رو دخانه کارون وجود ندارد که آنهم در حقیقت جزء فلات ایران نیست زیرا در جلگه پستی جریان دارد که امروز تشکیل ولایت عربستان را میدهد و درازمنه تاریخی بنام سوزیان معروف بوده است ».^{۵۵} این وضع تاسالها بعد هم در مطبوعات خارجی معمول بوده چنانکه در سال ۱۹۴۲ نیز که بر اثر اکتشافات و حفريات بعدی در نقاط تاریخی ایران بسیاری از نکات تاریک تاریخ قدیم ایران و عیلام

۵۰- اصل نامه در تصرف باز ماندگان سید محمد مشعشعی است .

۵۱- گفتار دوم صفحه ۵۰

۵۲- نسخه خطی کتابخانه مجلس .

۵۳- د.ك به صفحات ۷۰۰-۴۴۳-۴۸۷-۵۰۲-۵۲۰

۵۴- Ciement Huart

۵۵- صفحه ۵ همین کتاب

روشن شده بود و شرح این اکتشافات و نتایج آنها را عیلام شناس فرانسوی لوئی دلابرт ضمیم تجدیدنظری کلی، بر کتاب کلمان هوار افزود، باز کلمه «عربستان» بجای خوزستان باقی ماند.^{۶۰}

باید دانست که از بعد از جنگ جهانی نخست (۱۳۲۲ قمری) مطابق با ۱۹۱۴ تا ۱۳۲۶ قمری مطابق با (۱۹۱۸) بوسیله بیکافگان و بمفظور تعمیم نام عربستان و فراموش شدن کلمه خوزستان تلاش فراوان بکار رفت^{۶۱} و این وضع تا سال ۱۳۰۳ خورشیدی (۱۳۴۲ قمری) باقی بود تا اینکه اعلیحضرت رضا شاه بزرگ که در این سال «رئیس وزراء» و «سردار اسپه» بود با این مسئله مهم و حیاتی توجه کرد و هنگام اردو کشی بخوزستان و سر کوبی شیخ خزعل بنی کعب، ابلاغیه‌ای خطاب به مردم خوزستان صادر نمود که در حقیقت فرمان ابطال نام «عربستان» و تجدید نام «خوزستان» بود و این است قسمتی از آن ابلاغیه:

«اهمی خوزستان از علماء و اعیان و تجار و کسبه و طوایف»
 «و شیوخ و غنی و فقیر و زارع و کاسب وبالآخره فرد افرد»
 «و بلا استثناء باید بدانند که قطعه خوزستان یکی از»
 «ایالات قدیم و عزیز ایران و جزء صفحاتی است که انتظام

۵۶ - ایران باستانی، عیلام و ایران و تمدن ایرانی ص ۶۰

۵۷ - نگاه کنید به «یادداشت‌های سری رضا شاه «چاپ روزنامه ترقی که در نامه‌هایی که سفارت انگلیس بدولت ایران نوشته است و خر عل برای سفارت فرستاده همه جا عمدآ نام عربستان را بجای خوزستان بکار برده‌اند از آن جمله است نامه رسمی سفارت انگلیس بوزیر خارجه ایران: که در آن می‌نویسد: «پس از ملاقات امروز صبح با آن جناب مستطاب دستور العملی از وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان دیده که راجع به وضیعت عربستان مراسله‌ای بمقاد ذیل بعنوان جناب مستطاب عالی ارسال دارد» (صفحه ۳۵)

و همچنین در اعلامیه‌ای که شیخ خزعل به علماء و روحانیون فرستاده بود عبارت «ما گروه عربستان» را بکار برده است (صفحه ۵۵) و همو در نامه‌ای که به سفارت انگلیس نوشت و در آنجا پرده از روی مقاصد خود برداشته است می‌گوید: «با وجود آنکه تأمینات که بسفارت انگلیس داده که قشون بعربستان ففرستد (یعنی سردار اسپه) دیده‌یم که قشون برای این مملکت در راه است» (صفحه ۵۶) و همچنین به صفحه‌های ۳۶ و ۴۲ و ۵۷ رجوع کنید.

«وآسایش عموم اهالی آنجا از روز اول مرکوز خاطر»
«من بوده است»^۸

بنابراین، آنچه از این گفتار بر می‌آید، اینست که سرزمینی را که امروز در ناحیه جنوب غربی ایران قرار دارد و محدوده بین شط العرب، خلیج فارس، استان فارس، ناحیه بختیاری و لرستان است از روز گذاران نخست همیشه بخشی از سرزمین شاهنشاهی ایران بوده است و نام خوزستان که امروز بآن کفته می‌شود لیز ریشه‌ای دوهزار و شصتصد ساله دارد که نخست اوّل بوده و در طول زمان بصور تهای خوج، هبو جستان، خو جستان و خوزستان در آمد است و این نام کهن است که گویای یک تاریخ دوهزار و شصتصد ساله این سرزمین می‌باشد نه نامهای حالتاتمی و علامتو که سو مریها و اکدیها با آن داده‌اند و نه اسمی ساختگی اهواز و عربستان که باقتضای مصلحت و یاسیاست وقت، اندیزمانی بر آن نهاده شده است. (ر. ک. به نمودار تطورات نام خوزستان)

این بود تطورات نام سرزمین خوزستان و اما از نظر ارضی، اداری و حکومتی نیز باید دانست که پس از کشوده شدن ناحیه اشان توسط کمبوجیه یکم و بر افتادن دولت عیلام بدست کورش بزرگ (یعنی از همان روزها که شاهنشاهی ایران با پیدایش خاندان هخامنشی آغاز شد) ناحیه‌ای که امروز بحق آنرا خوزستان مینامیم همیشه بخشی از سرزمین ایران بوده است و از نظر اداری گاه سر جمع حکمرانی فارس و زمانی جزء قلمرو و حکومتی لرستان و بختیاری بوده و روز گاری هم مانند امروز خود به تنهاً استانی از ایران را تشکیل میداده است و ما در مکنی از شماره‌های آینده گفتاری در این باره خواهیم فوشت.

۵۸ - «یادداشت‌های سری رضا شاه» چاپ روزنامه ترقی ص ۳۲